

بررسی انگیزه‌های مدیریت سود

شهناز مشایخ

استادیار گروه حسابداری دانشگاه الزهرا (س)

زهرا اربابی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا (س)

معصومه رحیمی فر

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا (س)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۱/۱۵

چکیده

امروزه مدیریت سود یکی از موضوعات بحث‌انگیز و جذاب در پژوهش‌های حسابداری به شمار می‌رود به دلیل اینکه سرمایه‌گذاران به عنوان یکی از فاکتورهای مهم تصمیم‌گیری به رقم سود توجه خاصی دارند. اگر بدانیم به چه دلیل مدیریت سود اتفاق می‌افتد در آن صورت قادر خواهیم بود که آن را کاهش دهیم. در این تحقیق ما به طبقه‌بندی انگیزه‌های مختلف مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و انگیزه‌های موجود در تحقیقات خارجی پرداختیم. با توجه به تفاوت در شرایط و محیط اقتصادی ایران و سایر کشورها و تفاوت در ساختار و اندازه شرکت‌ها در بورس ایران و سایر کشورها می‌توان چنین اظهار کرد که تقریباً انگیزه‌های مدیریت سود در ایران و سایر کشورها مشابه و نزدیک است.

واژه‌های کلیدی: مدیریت سود، هزینه‌های سیاسی، قراردادهای بدهی، جریان‌های نقد آزاد، سهامداران نهادی، انگیزه‌های مدیریت سود
طبقه بندی موضوعی: M52

مقدمه

اهداف حسابداری برخاسته از نیازها و خواسته‌های اطلاعاتی استفاده‌کنندگان است و هدف اصلی حسابداری بیان وضعیت مالی و عملکرد واحد تجاری برای استفاده‌کنندگان برون سازمانی جهت کمک به آنها در تصمیمات مالی و سرمایه‌گذاری است. ابزار اصلی انتقال اطلاعات به این اشخاص گزارش‌های مالی می‌باشد.

گزارش‌های مالی منابع مهم اطلاعاتی برای تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به شمار می‌روند که مدیران، سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و سایر استفاده‌کنندگان جهت رفع نیازهای اطلاعاتی خود از آنها استفاده می‌کنند.

مدیران همواره مسئولیت انتخاب و به‌کارگیری برآوردها و قضاوت‌های اساسی به‌کارگرفته شده را مانند اصول حسابداری برعهده دارند، از این‌رو مدیریت مسئول اصلی کیفیت سود می‌باشد. کیفیت اصول حسابداری با کیفیت سود یکی نیست، اما این دو به صورت ذاتی، با هم مرتبط می‌باشند به طوری که قضاوت‌های به‌کارگرفته شده در انتخاب و به‌کارگیری چنین اصولی، مستقیماً بر کیفیت سود تاثیر می‌گذارد.

تحلیل‌گران مالی عموماً سود خالص گزارش شده حسابداری را متفاوت از سود حسابداری می‌دانند به این دلیل که احتمال دستکاری سود حسابداری توسط مدیران وجود دارد. از آنجایی که تهیه صورت‌های مالی به عهده مدیریت واحد تجاری می‌باشد، ممکن است بنا به دلایل مختلف اقدام به مدیریت سود نمایند.

شناسایی انگیزه‌های مدیریت سود توسط مدیران شرکت‌ها می‌تواند زمینه را برای تصمیم‌گیری مناسب‌تر گروه‌های مختلف استفاده‌کننده از اطلاعات حسابداری فراهم سازد. هدف از این تحقیق، بررسی و طبقه‌بندی انگیزه‌های مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و مقایسه تطبیقی آن با انگیزه‌های مدیریت سود در خارج از ایران است.

در این مطالعه ابتدا در بررسی ادبیات موضوع به تعریف مدیریت سود پرداخته و پژوهش‌های داخلی و خارجی بررسی می‌شود سپس به طبقه‌بندی و تحلیل انگیزه‌های مدیریت سود می‌پردازیم. در ادامه نتایج حاصل ارائه می‌شود.

مدیریت سود

مدیریت سود در ادبیات حسابداری از مباحثی است که در حوزه سود حسابداری مطرح می‌شود. این مبحث در حسابداری از حدود ابتدای قرن بیستم به بعد با تحقیقات مختلفی توسط صاحب‌نظران رشته حسابداری شکل گرفت. هر یک از این پژوهش‌ها از ابعاد خاصی و با عبارات متفاوتی نظیر دستکاری سود، هموارسازی سود و در نهایت مدیریت سود به موضوع پرداخته‌اند. در ادبیات حسابداری تعاریف گوناگونی از مدیریت سود ارائه شده است که در ادامه به چند مورد آن اشاره می‌شود.

دیوید سون و همکاران (۱۹۸۷) مدیریت سود را فرایند برداشتن گام‌های عمدی در چارچوب اصول پذیرفته شده حسابداری که مدیران را قادر می‌سازد تا سود گزارش شده را به سطح مطلوب خودشان برسانند؛ تعریف می‌کنند.

شپیر (۱۹۸۹) مدیریت سود را مداخله‌ای هدفمند در فرآیند گزارشگری مالی خارجی به قصد به دست آوردن منافع شخصی بیان می‌دارد.

بیتی (۱۹۹۴) مدیریت سود را فرآیند تصمیم‌گیری آگاهانه با رعایت اصول پذیرفته شده حسابداری به منظور رساندن سود گزارش شده به سطح مورد نظر، تعریف کرده است.

اسکات (۱۹۹۷) مدیریت سود را به عنوان انتخاب سیاست‌های حسابداری به منظور دستیابی به برخی اهداف خاص تعریف کرده است.

دی جورج و همکاران (۱۹۹۹) مدیریت سود را به عنوان نوعی دستکاری مصنوعی سود توسط مدیریت، برای حصول به سطح مورد انتظار سود برای بعضی تصمیمات خاص تعریف می‌کنند. در نظر آن‌ها در واقع انگیزه اصلی مدیریت سود، مدیریت تصور سرمایه‌گذاران در مورد واحد تجاری است.

جونز و شارما (۲۰۰۱) مدیریت سود نوعی اقدام آگاهانه با هدف طبیعی نشان دادن سود شرکت به یک سطح مطلوب و مورد نظر می‌باشد. به عقیده جونز و شارما مدیریت سود زمانی اتفاق می‌افتد که مدیران با استفاده از قضاوت در گزارشگری مالی و ساختار مبادلات جهت گمراه نمودن بعضی از ذینفعان درباره‌ی عملکرد اقتصادی شرکت یا تحت تاثیر قرار دادن نتایج قراردادی که به ارقام حسابداری گزارش شده وابسته است، در گزارشگری مالی تغییر ایجاد می‌کند.

سالمون (۲۰۰۵) مدیریت سود یک دستکاری آگاهانه و فعال در نتایج حسابداری به منظور ایجاد تغییر در نشان دادن وضعیت تجاری واحد اقتصادی می‌باشد. در ادامه انگیزه‌های مدیریت سود در پنج گروه طبقه‌بندی، و پژوهش‌های انجام شده در ایران و خارج از ایران بررسی شده است.

انگیزه‌های مدیریت سود

۱. انگیزه‌های بازار سرمایه
۲. انگیزه‌های قراردادی
۳. انگیزه‌های سیاسی
۴. انگیزه‌های مالیاتی
۵. انگیزه‌های شخصی

۱. انگیزه‌های بازار سرمایه

۱-۱- اندازه شرکت

موزز (۱۹۸۷) معتقد است که هرچه اندازه شرکت بزرگتر باشد مدیران شرکت انگیزه و تمایل قوی‌تری جهت دستکاری سود خواهند داشت. به عقیده او با بزرگتر شدن شرکت‌ها مسئولیت پاسخگویی آن‌ها بیشتر می‌شود و مدیران شرکت در معرض پاسخگویی به طیف وسیعی از مدعیان قرار می‌گیرند.

پور حیدری و همتی (۱۳۸۳): با افزایش اندازه شرکت مدیریت انگیزه بیشتری جهت افزایش سود در جهت ارائه تصویری بهتر از عملکرد خود به سهامداران و مسئولین دارند. ایرج نوروش و همکاران (۱۳۸۴): یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که با بزرگتر شدن شرکت‌ها، تمایل مدیران به مدیریت سودشان بیشتر خواهد شد.

احمد مدرس و همکاران (۱۳۸۸): نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد اندازه شرکت محرکی برای مدیریت سود در شرکت‌های هر دو گروه مورد بررسی (صنایع نفتی، شیمیایی و فلزی) می‌باشد. همچنین نتایج حاکی از آن است که انگیزه اندازه شرکت در گروه صنعت فلزات اساسی و معدنی نسبت به گروه صنعت فراورده‌های نفتی و شیمیایی برای انجام مدیریت سود از قدرت بیشتری برخوردار است.

هدف بعضی از مدیران از تغییر دادن سود حسابداری، به حداقل رسانیدن هزینه‌های سیاسی شرکت می‌باشد. هر چه اندازه شرکت بزرگتر باشد، مدیران شرکت انگیزه و تمایل بیشتری برای دستکاری سود خواهند داشت. با بزرگتر شدن شرکت‌ها مسئولیت پاسخگویی آنها بیشتر می‌شود و مدیران شرکت‌ها در معرض پاسخگویی طیف وسیع‌تری از مدعیان قرار می‌گیرند.

۱-۲-۱- اجتناب از گزارش کاهش سود

نورونها و همکاران (۲۰۰۸) دریافتند که فشارهای بازار سرمایه مهم‌ترین عامل انگیزش برای مدیریت سود توسط مدیران است.

قوش و اولسون (۲۰۰۹) به این نتیجه رسیدند که مدیران بطور راهبردی از انعطاف و اختیارات نسبت به ارقام تعهدی حسابداری که محیط حسابداری به آنها می‌دهد در جهت هموارسازی سود استفاده می‌کنند.

معافیت سود و مدیریت سود (کوین او یانگ، ۲۰۰۸): این مقاله نقش مدیریت سود را برای شرکت‌هایی که حداقل ۳ سال متوالی افزایش در سود سالانه گزارش می‌کنند بررسی می‌کند. بطور خاص بررسی می‌کند که زمانی که درآمدهای سلسله‌ای شرکت‌ها به پایان دوره خود نزدیک می‌شود چه میزان از سطح مدیریت سود تغییر می‌کند. این تحقیق تمام شرکت‌های پایگاه داد Compustat/CRSP را به عنوان نمونه می‌گیرد و در نهایت ۶۱۳۰ شرکت را بین سال‌های ۱۹۵۲-۲۰۰۵ بررسی می‌کند. آن‌ها دریافتند که مدیران این شرکت‌ها بطور میانگین افزایش درآمد ناشی از مدیریت سود را برای ایجاد تاخیر در خبر بد برهم خوردن الگوی سود رشته‌ای بکار می‌گیرند. در واقع سود را با انگیزه اجتناب از گزارش کاهش سود مدیریت می‌کند. مدیریت زمانی که با کاهش سود مواجه می‌شود تمایل مکرر نشان می‌دهد به منحرف کردن سود به سمت بالا.

۱-۳- انحراف در فعالیت‌های عملیاتی:

امید پورحیدری و عباس افلاطونی (۱۳۸۵): زمانی که فعالیت‌های عملیاتی واقعی از فعالیت‌های عملیاتی مورد انتظار فاصله می‌گیرد، انگیزه هموارسازی سود افزایش می‌یابد. هر چه فعالیت‌های عملیاتی واقعی از انتظارات استفاده‌کنندگان انحراف بیشتری داشته باشد، انگیزه بیشتری برای هموار نمودن سود گزارش شده وجود خواهد داشت. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مدیران شرکت‌های ایرانی که فعالیت‌های عملیاتی آنها از نوسان قابل

توجهی برخوردار می‌باشد در راستای اطمینان بخشی به سهامداران و کاهش ریسک اقدام به مدیریت سود می‌نمایند.

۱-۴- جریان های نقد آزاد:

دکتر سیدعباس هاشمی، احسان کمالی (۱۳۸۹): زیاد بودن میزان جریان نقد آزاد برخلاف اهرم مالی، عامل مشوق در انجام رفتارهای فرصت طلبانه مدیران است جنسن (۱۹۸۶) بیان می‌کند که وجود جریان نقدی آزاد بر میزان رفتارهای فرصت طلبانه مدیران تأثیر زیادی دارد. در موقعیتی که شرکت میزان زیادی از جریان نقد آزاد دارد، مدیر می‌تواند وجوه مازاد را در فرصت‌های مختلفی سرمایه‌گذاری کند. هنگامی که شرکت با میزان زیادی از جریان نقد آزاد روبه‌رو باشد، میزان رفتارهای فرصت طلبانه مدیران نیز افزایش پیدا می‌کند. با افزایش اهرم مالی به تدریج میزان این جریان نقدی و در نتیجه میزان اختیارات مدیران در چگونگی مصرف وجوه نقد شرکت کاهش می‌یابد. با توجه به این مطالب این موضوع می‌تواند به کاهش مدیریت سود منجر شود.

از جمله عوامل تأثیرگذار دیگر بر میزان رفتارهای فرصت طلبانه مدیران، وجود فرصت رشد برای شرکت است. در زمانی که مدیر جریان نقد آزاد نسبتاً زیادی در دست دارد و از سوی دیگر فرصت‌های رشد و سرمایه‌گذاری زیادی برای شرکت موجود باشد، مدیر می‌تواند این وجوه نقد را در فعالیت‌هایی در راستای رشد شرکت استفاده کند. در چنین موقعیتی با توجه به اینکه این سرمایه‌گذاری‌ها در جهت رشد شرکت و در ادامه روند فعلی آن است، خطرپذیری کمتر و بازدهی تقریباً مشابه بازده فعلی شرکت دارد و بنابراین سود دچار نوسانات زیادی نخواهد شد. در مقابل، هنگامی که فرصت‌های رشد و سرمایه‌گذاری محدود باشد، مدیران به سرمایه‌گذاری‌هایی دست خواهند زد که دارای خطرپذیری بیشتر بالاتر و بازده متفاوتی از جریان عملیات فعلی شرکت است. در چنین موقعیتی سود شرکت دست‌خوش نوسان می‌شود و مدیر برای مهار کردن اینگونه نوسانات، که ناشی از سرمایه‌گذاری پرخطر است به هموارسازی سود اقدام خواهد کرد (جلنیک، ۲۰۰۷)

می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که جریان نقد آزاد و رشد شرکت عواملی تأثیرگذار در میزان رفتارهای فرصت طلبانه مدیران است که با توجه به نقش اینگونه رفتارها در مدیریت سود می‌تواند در میزان مدیریت سود تأثیرگذار باشد. میزان زیاد جریان نقد آزاد و همچنین

وجود فرصت‌های رشد و سرمایه‌گذاری کم، مدیران را به سمت سرمایه‌گذاری‌های پرخطری رهنمون می‌کند که سود را دچار نوسان می‌کند و بنابراین با استفاده از شیوه‌های مدیریت سود آن را هموار می‌کنند ولی هنگامی که این شرکت‌ها بتدریج درگیر افزایش اهرم مالی می‌شوند، بدهی‌ها عاملی محدودکننده در رفتارهای فرصت طلبانه مدیران است و میزان آن را کاهش می‌دهد که باعث کاهش نوسانات سود ناشی از این رفتارها شده و به کاهش مدیریت سود می‌انجامد.

حسین اعتمادی و نصیبه شفا بخش (۱۳۹۰): نتایج این پژوهش حاکی از آن است که رابطه معنادار مستقیمی بین مدیریت سود و جریان‌های نقد آزاد وجود دارد. به عبارتی جریان‌های نقد آزاد شرکت‌ها می‌تواند محرکی برای مدیریت سود تلقی شود.

جنسن اولین کسی بود که در سال ۱۹۸۶ تئوری جریان‌های نقد آزاد را تبیین و در آن تعریفی از جریان‌های نقد آزاد ارائه نمود. از نظر جنسن جریان‌های نقد آزاد واحد تجاری عبارتست از وجوه نقد در دسترس واحد تجاری (وجوه نقد حاصل از فعالیت‌های عملیاتی) پس از کسر وجوه لازم به منظور سرمایه‌گذاری در پروژه‌هایی که دارای ارزش فعلی خالص مثبت در حالی که جریان‌های نقد حاصل از چنین پروژه‌هایی بر مبنای نرخ هزینه‌ی سرمایه‌ی قابل اتکایی تنزیل شده است، می‌باشد.

کاپلند نیز تعریف زیر را از جریان‌های نقد آزاد ارائه می‌نماید:

جریان‌های نقد آزاد واحد تجاری عبارتست از سود عملیاتی پس از مالیات به اضافه‌ی هزینه‌های غیر نقدی پس از کسر سرمایه‌گذاری (افزایش در تغییرات) در سرمایه در گردش، اموال، ماشین‌آلات، تجهیزات و سایر دارایی‌ها.

۱-۵- عملکرد شرکت:

حمید رضا بزاز زاده و منصور دهقان (۱۳۹۰): در مجموع شرکت‌هایی با عملکرد خوب مایل به دستکاری سود برای کاهش آن هستند. اما میزان مدیریت سود در پورتهوهای با وجه نقد عملیاتی مثبت در مجموع در سطح پایینی قرار دارد. از سوی دیگر نتایج نشان می‌دهند که شرکت‌هایی با عملکرد ضعیف، مایل به دستکاری سود برای افزایش آن هستند.

کرمی و همکاران (۱۳۸۶): مدیران شرکت‌ها، به هنگام کاهش وجوه نقد حاصل از عملیات که بیانگر عملکرد ضعیف واحد تجاری بوده است، به منظور جبران این موضوع اقدام به افزایش سود از طریق افزایش ارقام تعهدی اختیاری کرده است.

۱-۶- عرضه اولیه سهام:

علی ابراهیمی کردلر و الهام حسنی آذردریانی (۱۳۸۵): این تحقیق در زمینه مدیریت سود در زمان عرضه اولیه سهام به عموم در ایران است. در این تحقیق مدل تعدیل شده جونز در مورد ۳۰ شرکت عرضه کننده اولیه سهام به عموم در طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۰ مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که مدیران، سود شرکت‌ها را در سال قبل از عرضه اولیه سهام به عموم مدیریت می‌کنند.

۱-۷- افزایش قیمت شرکت

رابطه بین محافظه‌کاری در استانداردهای حسابداری و انگیزه‌های مدیریت سود (چن و همکاران، ۲۰۰۶): این مقاله به مطالعه نقش استانداردهای حسابداری محافظه کارانه در کاهش منطقی در عین حال ناکارآمد دستکاری سود غیرقابل مشاهده می‌پردازد. آن‌ها نشان می‌دهند که وقتی ارقام حسابداری در خدمت هر ۲ نقش ارزیابی و مباشرت است مالکان فعلی شرکت برای شرکت در مدیریت سود انگیزه دارند. در این مقاله آن‌ها به نقش استانداردهای محافظه کارانه حسابداری در مبارزه با مدیریت سود پی بردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که وقتی اطلاعات حسابداری برای اهداف دوگانه مباشرت و ارزیابی استفاده می‌شود، مالکان فعلی شرکت انگیزه دارند که آن را در فعالیت دستکاری سود به امید افزایش قیمت شرکت بکارگیرند.

گوان (۲۰۰۱) یکی از دلایلی که شرکت‌ها به سبب آن رو به مدیریت سود می‌آورند را بالا بودن نسبت بدهی به سرمایه شان می‌داند. هرچه این نسبت بالاتر باشد، مدیریت، روش‌های افزایش سود بیشتری را انتخاب می‌کند.

۱-۸- پرهیز از گزارش زیان، حفظ عملکردهای اخیر

مارتینز (۲۰۰۵) در مقاله خود با عنوان مدیریت سود در برزیل شواهد تجربی ارائه می‌کند که شرکت‌های عمومی برزیلی مدیریت سود را به منظور پاسخگویی به فشارهای بازارهای

سرمایه و بیشتر با انگیزه‌های مرتبط با بازار سرمایه انجام می‌دهند. وی شواهدی را مستند می‌کند که شرکت‌های برزیلی سود خود را با انگیزه‌های زیر مدیریت می‌کنند.

۱. پرهیز از گزارش زیان

۲. حفظ عملکردهای اخیر

۳. پیمان بدهی

او اظهار می‌کند که شرکت‌هایی که بطور مصنوعی نتایج را به سمت افزایش یا کاهش درآمد مدیریت می‌کنند، می‌توانند در کوتاه مدت بازار را فریب دهند اما در بلندمدت سرمایه‌گذاران این رویه را می‌فهمند.

کولینک وود (۲۰۰۱) معتقد بود که تحلیل‌گران مالی انتظار دارند که شرکت‌ها به پیش‌بینی‌های انجام گرفته برسند و مغایرتی نداشته باشند، این مهم برای شرکت‌هایی که قابل اتکاترند بیشتر صادق است. تحلیل‌گران مالی و سرمایه‌گذاران از انحراف میان مقادیر پیش‌بینی شده و واقعی بسیار ناخشنود خواهند شد.

۱-۹- سهامدار نهادی

کو (۲۰۰۳) از دیدگاه سهامدار نهادی کوتاه‌مدت در این مورد بحث می‌کند که سهامداران نهادی به منظور افزایش عایدات جاری خود باعث ایجاد انگیزه برای مدیران در راستای اجرا مدیریت سود می‌شوند و از دیدگاه سهامداران نهادی بلندمدت فرض می‌کند که سهامداران نهادی به عنوان ساختار مکمل حاکمیت شرکتی موجب کاهش انگیزه‌های مدیریت سود می‌شوند.

گریورز (۲۰۰۵) اظهار می‌کند که مطالعه مکرر و تمرکز بر کوتاه‌مدت توسط سهامداران نهادی، این انگیزه را برای مدیران ایجاد می‌کند تا از ناکامی در سود، دوری کنند زیرا ممکن است موجب شود سهامداران نهادی، سهام خود را بفروشند و سبب ایجاد کاهش ارزش موقت در قیمت سهام شوند. در واقع مشاهده می‌شود که دیدگاه سهامداران نهادی کوتاه‌مدت بیان می‌کند، موقتی بودن سهامداران نهادی باعث می‌شود مدیران انگیزه پیدا کنند که سود را بیش از واقع نشان دهند. به بیان دیگر، تمرکز افراطی و بیش از حد بر عایدات جاری توسط این گروه از سهامداران نهادی می‌تواند موجب ایجاد محرک‌های مختلف برای مدیران شرکت‌ها به منظور مدیریت سود افزاینده‌ی درآمد به دلیل افزایش عایدات جاری شود.

۲. انگیزه‌های قراردادی (بدهی)

انتشار اوراق قرضه قابل تبدیل و مدیریت سود (چانگ و همکاران، ۲۰۱۰) هدف این مقاله این است که بررسی کند آیا شرکت درگیر مدیریت سود می‌شود زمانی که اوراق قرضه منتشر و بازخرید می‌کند. و همچنین تفاوت مدیریت سود زمانی که اوراق قرضه در داخل کشور یا خارج از کشور منتشر می‌شود بررسی می‌کند. در این مقاله اقدام تعهدی اختیاری جاری به عنوان نماینده مدیریت سود پذیرفته شد و مدل رگرسیون برای کنترل متغیرهای مربوط استفاده شد. نتایج تجربی آن‌ها نشان می‌دهد که شرکت‌ها مدیریت سود را زمانی که اوراق قرضه منتشر می‌شوند انجام می‌دهند و تفاوت قابل ملاحظه‌ای در مدیریت سود هنگامی که اوراق در تایوان یا در خارج منتشر می‌شوند وجود ندارد. البته داده‌های پس از ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که اوراق قرضه را در خارج از کشور منتشر می‌کنند در مقایسه با شرکت‌هایی که اوراق را در داخل انجام می‌دهند مدیریت سود کمتری را اعمال می‌کنند. اوراق قرضه قابل تبدیل این فرصت را به طلبکاران شرکت می‌دهد که اوراق قرضه خود را به سهام تبدیل کنند، در این شرایط، شرکت انتشار دهنده این انگیزه را دارد که برای پرهیز از برگرداندن اصل اوراق قرضه سود خود را مدیریت کنند. به عبارت دیگر این رفتارهای مدیریت سود فقط باعث بالا رفتن قیمت سهام نمی‌شود، بلکه همچنین طلبکاران را جذب می‌کند که اوراق را به سهام تبدیل کنند.

در واقع انتشاردهندگان اوراق قرضه قابل تبدیل انگیزه دارند برای ترقی دادن اوراق قرضه قابل تبدیل و کاهش هزینه‌های انتشار، سودشان را مدیریت کنند.

اسکات (۲۰۰۹) اگر سود خالص نوسان (بی ثباتی) زیادی داشته باشد، احتمال زیادی وجود دارد که نقض قراردادهای بدهی اتفاق افتد. این موضوع محرک دیگری برای هموارسازی سود ایجاد می‌کند.

هیلی و واهلن (۱۹۹۹) معتقدند مدیریت سود وقتی رخ می‌دهد که مدیران در گزارشگری مالی و انجام مبادلات اعمال نظر می‌کنند تا با تغییر و تحریف گزارش‌های مالی، برخی سهامداران را در مورد عملکرد اقتصادی شرکت گمراه کنند یا بر پیامدهای قراردادی که بر ارقام حسابداری گزارش شده بستگی دارند تاثیر گذارند.

کریستی و زیمرمن (۱۹۹۴) و ایستروود (۱۹۹۷) بیان کردند که رابطه‌ای مثبت بین میزان رفتارهای مخاطره آمیز مدیران و مدیریت سود است، زیرا با توجه به خطرپذیری بسیار چنین

تصمیماتی، سود واحد تجاری دچار نوسان می‌شود. در چنین موقعیتی مدیران به منظور جلوگیری از واکنش بازار به مدیریت سود دست می‌زنند تا از تبعات آن در امان بمانند. با توجه به نتایج این تحقیقات می‌توان نتیجه گرفت که هرچه عوامل محدودکننده در رفتارهای فرصت طلبانه‌ی مدیران از جمله وجود فشار ناشی از قراردادهای بدهی و هم چنین نیاز به بازپرداخت بدهی‌ها در سررسید بیشتر باشد، احتمالاً میزان مدیریت سود در جهت کاهش آثار ناشی از نوسانات سود کاهش می‌یابد که در نتیجه این گونه رفتارهای پرخطر بوجود آمده است.

پورحیدری و همتی (۱۳۸۳): غالباً تامین مالی از طریق بدهی به دلیل صرفه‌جویی مالیاتی و نرخ پایین تر آن در مقایسه با بازده مورد انتظار سهامداران برای مدیران شرکت‌ها از ارجحیت برخوردار است. اما برای اعتباردهندگان موضوع مهم در خصوص اعطای وام و اعتبار، توان پرداخت اصل و بهره وام و اعتبارات پرداختی می‌باشد. در کشورهای غربی نظیر امریکا اعتباردهندگان جهت ارزیابی توان پرداخت اصل و بهره وام به صورت‌های مالی شرکت‌ها اتکا می‌کنند که در این میان صورت سود و زیان از اهمیت خاصی برخوردار است. افزایش احتمال عدم رعایت تعهدات در یک قرارداد استقراض سبب افزایش نرخ تامین مالی از طریق بدهی خواهد گردید، لذا یکی از انگیزه‌های دستکاری سود کاهش احتمال عدم رعایت تعهدات موضوع قرارداد خواهد بود.

ایرج نوروش و همکاران (۱۳۸۴): یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شرکت‌های بزرگ در ایران نیز اقدام به مدیریت سود کرده‌اند و انگیزه اعمال این مدیریت با افزایش بدهی بیشتر می‌شود.

احمد مدرس و همکاران (۱۳۸۸): نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد قراردادهای بدهی محرکی برای مدیریت سود در شرکت‌های هر دو گروه مورد بررسی (صنایع نفتی، شیمیایی و فلزی) می‌باشد. همچنین نتایج حاکی از آن است که قراردادهای بدهی در گروه صنعت فلزات اساسی و معدنی نسبت به گروه صنعت فراورده‌های نفتی و شیمیایی برای انجام مدیریت سود از قدرت بیشتری برخوردار است.

تامین مالی از طریق بدهی به دلیل صرفه جویی مالیاتی و نرخ پایین تر آن در مقایسه با بازده مورد انتظار سهامداران، برای مدیران شرکت‌ها از ارجحیت برخوردار است اما برای اعتباردهندگان موضوع مهم در خصوص اعطای وام و اعتبار، توان پرداخت اصل و بهره وام و

اعتبارات پرداختی می‌باشد. با توجه به اهمیت صورت‌های مالی، خصوصاً صورت سود و زیان در تصمیم‌گیری جهت اعطای وام و اعتبار ممکن است مدیران شرکت‌ها برای جلب نظر مساعد اعتبار دهندگان وضعیت مطلوبی از سودآوری شرکت را به نمایش بگذارند تا ضمن جذب سرمایه لازم بتوانند هزینه بدهی را نیز کاهش دهند.

سیدعباس هاشمی و احسان کمالی (۱۳۸۹): نتایج تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که اهرم مالی زیاد بالقوه باعث افزایش مدیریت سود از طریق استفاده اقلام تعهدی سود و سایر انتخاب‌های حسابداری افزایش دهنده سود می‌گردد. دلیل این کار تلاش در جهت پیشگیری از تخلف مفاد قراردادهای بدهی است. از سوی دیگر بر اساس نتایج تحقیقات می‌توان به این نتیجه رسید که با توجه به نقش میزان رفتارهای فرصت طلبانه مدیران در میزان مدیریت سود، افزایش تدریجی اهرم مالی باعث کاهش مدیریت سود می‌شود.

نتایج تحقیق جنسن (۱۹۸۶) بیان می‌کند که افزایش اهرم مالی به دلیل فشار ناشی از قراردادهای بدهی، باعث کاهش فرصت رفتارهای فرصت طلبانه از سوی مدیران می‌شود و به عبارت دیگر آن‌ها را محتاط‌تر می‌کند.

با توجه به نتایج این تحقیقات می‌توان نتیجه گرفت که هر چه عوامل محدودکننده در رفتارهای فرصت طلبانه مدیران از جمله وجود فشار ناشی از قراردادهای بدهی و همچنین نیاز به بازپرداخت بدهی‌ها در سررسید بیشتر باشد، احتمالاً میزان مدیریت سود در جهت کاهش آثار ناشی از نوسانات سود کاهش می‌یابد که در نتیجه این گونه رفتارهای پرخطر به وجود آمده است.

انگیزه‌های قراردادی (پاداش):

چون وی ژیان و همکاران (۲۰۱۱) در این تحقیق اثر تعدیلی انگیزه پاداش بر مبنای حقوق صاحبان سهام را بر روی رابطه بین مدیریت سود و سرمایه‌گذاری بررسی می‌کند. آن‌ها نشان دادند که مدیریت سود کمتر با سرمایه‌گذاری مرتبط است زمانی که به مقامات اجرایی ارشد (CEOs) یک بخش بزرگ از پرداخت بر مبنای حقوق صاحبان سهام اعطا شده است. بنابراین انگیزه‌های پاداش بر مبنای حقوق صاحبان سهام می‌تواند تمایل برای مدیریت سود را کاهش دهد و کارایی تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری را بهبود می‌بخشد. نتیجه اصلی این مطالعه این است که انگیزه‌های حقوق صاحبان سهام یک اثر تعدیلی بر روی رابطه بین سرمایه‌گذاری و

مدیریت سود دارد. در نهایت آن‌ها دریافتند که فعالیت‌های مدیریت سود، شامل هر دو نوع فعالیت مدیریت سود حسابداری و عملیاتی، کمتر قابل پذیرش است برای افراد از کشورهای با حاکمیت شرکتی ذی‌نفع‌گرا در مقایسه با کشورهای سهامدارگرا، و فعالیت‌های مدیریت سود در کشورهای با فرهنگ رازداری بیشتر قابل پذیرش‌تر است.

انگیزه‌های مالکانه و مدیریت سود (وارفیلد و چنگ، ۲۰۰۵): این مقاله رابطه بین انگیزه‌های مالکانه مدیران که از پاداش‌های مبتنی بر سهام و مالکیت سهام ایجاد می‌شود، و مدیریت سود را بررسی می‌کند. این مطالعه در سال‌های ۱۹۹۳-۲۰۰۰ انجام شده است. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که مدیران با انگیزه‌های مالکانه بالا بیشتر سهام را در دوره‌های بعد می‌فروشند و بیشتر احتمال دارد سودی را گزارش کنند که منطبق با پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران باشد. آنان معتقدند پاداش‌های مبتنی بر قیمت سهام این انگیزه را برای مدیران فراهم می‌کند که با استفاده از مدیریت سود و به تبع آن بالا رفتن ارزش سهام شرکت در کوتاه‌مدت، بتوانند از فروش بخشی از سهام شرکت که به ازای پاداش به دست آورده‌اند، وجه نقد بیشتری دریافت کنند. کریستی (۱۹۹۰) به این نتیجه رسید که فرضیات طرح پاداش و بدهی در تشریح انگیزه‌های مدیریت جهت دستکاری سود از بیست‌ترین اهمیت آماری برخوردار می‌باشد.

هیلی (۱۹۸۵) تحقیقی تحت عنوان "اثر طرح‌های پاداش بر تصمیمات حسابداری" به بررسی انگیزش قراردادی برای مدیریت سود پرداخته است. او مشاهده نمود که مدیران قبل از اینکه مدیریت سود را اعمال نمایند دارای اطلاعات محرمانه در مورد سود خالص شرکت هستند، چون بخش‌های خارج از شرکت قادر به فهمیدن اطلاعات در مورد میزان پاداش نیستند بنابراین وی پیش‌بینی کرد که مدیران بطور فرصت‌طلبانه سود خالص را مدیریت می‌کنند تا اینکه پاداش‌های خود را تحت طرح‌های پاداش شرکت به حداکثر برسانند. نتایج تحقیق هاگرمن و زمیجوسکی (۱۹۷۹) بیان می‌کند که مدیران شرکت‌های با پاداش بر مبنای سود برای دریافت پاداش با احتمال بیشتری رویه‌های افزایش دهنده سود را به کار می‌برند.

محسن خوش طینت (۱۳۸۲): به منظور جبران خلاقیت و ابتکارات مدیریت دریافتن و بکارگیری رویه‌ها و روش‌های کاری جدیدتر و بهتر غالباً سازمان به مدیریت پاداش می‌دهد. پاداش قالباً به خاطر انجام وظایف در سطحی بالاتر از استانداردهای عادی کاری صورت

می‌گیرد. مدیران از طرح پاداش و نحوه ارزیابی عملکرد خود توسط سهامداران اطلاع دارند و با توجه به این موضوع جهت دریافت پاداش بیشتر تمایل به دستکاری سود می‌گردند. اگر پاداش از سطح مورد نظر کمتر باشد مدیریت بخشی از سودهای سال‌های آتی را به دوره جاری منتقل می‌کند و در مواردی نیز مدیریت در راستای هدف ذکر شده ممکن است سودهای سال‌های جاری را به دوره‌های آتی منتقل نماید. در کشورهای غربی طرح‌های پاداش غالباً بلندمدت بوده و چندین سال طول می‌کشد. اما طرح‌های پاداش در ایران مبتنی بر سود بوده و پاداش مدیریت را کمتر از یک سال به تاخیر می‌اندازد به همین دلیل مدیران ایرانی ممکن است انگیزه بیشتری برای دستکاری سود داشته باشند.

بر مبنای یافته‌های محققین غربی سرمایه‌گذاران جزء، دلالتان سهام و شرکت‌های سرمایه‌گذاری افق سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت دارند، در حالی که مدیران شرکت‌های هلدینگ از افق سرمایه‌گذاری بلندمدت برخوردار می‌باشند. چنانچه ساختار مالکیت شرکت عمدتاً متشکل از گروه‌های اول باشد، مدیریت جهت جلب نظر این گروه‌ها تمایل به دستکاری سود می‌باشد در صورتی که ساختار مالکیت شرکت عمدتاً متشکل از گروه دوم باشد مدیریت به دلیل افق بلندمدت این گروه و تمایل آن‌ها به حداکثر کردن ثروت در بلندمدت نمی‌تواند امایل چندانی به دستکاری سود داشته باشد.

بر اساس نتایج تحقیق، مدیران تمایل دارند تا در جهت افزایش پاداش خود به اعمال مدیریت سود در دوره‌های سودده و زیان ده شرکت، پرداخته و در دوره‌های سود ده به هموارسازی سود پردازند.

۳. انگیزه‌های مالیاتی

عثمان و زغال (۲۰۰۶) عوامل بالقوه سیاست مدیریت سود در ۲ کشور کانادا به عنوان نماینده قاره آمریکا و فرانسه به نمایندگی از قاره اروپا برحسب سیستم حسابداری آن‌ها را بررسی نمودند و تاثیر خصوصیات اقتصادی اجتماعی هر دو کشور را بر انگیزه‌های مدیریت سود بررسی کردند. آنان دریافتند که ایجاد هر کدام از انگیزه‌های مدیریت سود با نوع محیط در ارتباط است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در شرکت‌های فرانسوی مدیریت سود بیشتر به واسطه ی انگیزه‌های قراردادهای بدهی و نرخ مالیات موثر انجام می‌شود این در حالی

است که در شرکت‌های کانادایی انگیزه مدیریت سود مرتبط با بازارهای سرمایه پویا است و انتشار سهام قوی‌ترین انگیزه برای مدیریت سود در این شرکت‌ها است.

ایرج نوروش و همکاران (۱۳۸۵): یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مدیران شرکت‌های بزرگ از اقلام تعهدی برای کمتر کردن مالیات شرکت‌های خود استفاده می‌نمایند.

پورحیدری و افلاطونی (۱۳۸۵): در ایران سیستم مالیاتی نقش قابل توجهی در گزارشگری مالی شرکت‌ها دارد و قوانین مالیاتی عامل مهمی در انتخاب روش‌ها و رویه‌های حسابداری می‌باشد. انگیزه شرکت‌ها برای هموارکردن سود حداقل نمودن تأثیر مالیات در طول زمان می‌باشد. از آنجا که سود بیشتر منجر به پرداخت مالیات بیشتر می‌شود و در واقع سبب خروج نقدینگی می‌گردد، این انگیزه برای شرکت‌های ایرانی وجود دارد که در راستای حداقل نمودن خروج نقدینگی، خصوصاً در مواقعی که شرکت دارای بدهی‌های مالیاتی قابل توجهی می‌باشد، دست به هموارسازی سود بزند.

۴. انگیزه‌های سیاسی

پورحیدری و همتی (۱۳۸۳): از متغیرهای مورد استفاده جهت بررسی اثر فشارهای سیاسی در رابطه با دستکاری سود، تعداد کارکنان شرکت می‌باشد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شرکت‌هایی که از تعداد بیشتری کارمند برخوردارند فشارهای سیاسی وارده بر آن‌ها نیز بیشتر است در نتیجه مدیریت جهت کاهش فشار وارده اقدام به کاهش سود می‌نماید. فشارهای وارده عمدتاً از سوی شوراهای کارگری می‌باشد که خواهان حقوق و مزایا و امکانات بیشتر برای کارگران می‌باشند. در این راستا مدیران اقدام به کاهش سود جهت افزایش قدرت چانه‌زنی خود با شوراهای کارگری می‌نمایند.

۵. انگیزه‌های شخصی

اسکات (۲۰۰۹) از دیدگاه گزارشگری مالی ممکن است مدیران از مدیریت سود استفاده کنند تا به سودی که تحلیل‌گران پیش‌بینی کردند برسند و بدین وسیله از صدمه دیدن شهرتشان و کاهش قیمت شدیدی که به سرعت در پی محقق نشدن انتظارات سرمایه‌گذاران صورت می‌گیرد، جلوگیری کنند.

همچنین ممکن است مدیران برای کاهش احتمال اخراج شدن از شرکت، سود را هموار نمایند.

جاگی و گول (۲۰۰۰) رابطه مستقیمی را بین مدیریت سود و جریان‌های نقد آزاد زیاد شرکت‌های با رشد کم پیدا کردند. آن‌ها معتقدند مدیران به جای اینکه جریان‌های نقد آزاد بین سهامداران توزیع نمایند اقدام به سرمایه‌گذاری وجوه مذکور در پروژه‌هایی با ارزش خالص فعلی منفی می‌کنند که این امر باعث پایین آمدن ارزش بازار شرکت می‌گردد. لذا مدیران چنین شرکت‌هایی سعی می‌کنند وضعیت موجود را از طریق استفاده از ارقام تعهدی اختیاری افزایش دهنده سود تعدیل کرده و به برخی منافع شخصی خود نایل شوند.

نتیجه

در این تحقیق انگیزه‌های مدیریت سود را به پنج طبقه دسته‌بندی کردیم که شامل انگیزه‌های بازار سرمایه، انگیزه‌های قراردادی، انگیزه‌های سیاسی، انگیزه‌های مالیاتی و انگیزه‌های شخصی مدیر می‌باشد. نتایج پژوهش‌های مختلف داخلی و خارجی با موضوع رابطه مدیریت سود و هر یک از انگیزه‌ها بررسی شد.

منابع

محسن خوش طینت، عبدالله خانی (۱۳۸۲)، مدیریت سود و پاداش مدیران: مطالعه‌ای جهت شفاف سازی اطلاعات مالی، مجله مطالعات حسابداری شماره ۳

سیدعباس هاشمی، احسان کمالی (۱۳۸۹)، تأثیر افزایش تدریجی اهرم مالی، میزان جریان نقدی آزاد و رشد شرکت بر مدیریت سود شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، مجله دانش حسابداری، شماره ۲

امیر پور حیدری، داوود همتی (۱۳۸۳)، اثر قراردادهای بدهی، هزینه‌های سیاسی، طرح‌های پاداش، و مالکیت بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی شماره ۳۶

احمد مدرس، زهرا قفقازی، امیر لشکری (۱۳۸۸)، بررسی انگیزه‌های مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران (مورد صنایع نفتی، شیمیایی و فلزی)، فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مالی، شماره ۴

محمد کاشانی پور، احمد احمد پور، سید محمد باقرپور (۱۳۸۹)، بررسی رابطه بین سهامداران نهادی کوتاه مدت و بلند مدت و مدیریت سود فزاینده شرکت‌ها، *مجله دانش حسابداری*، شماره ۳

علی ابراهیمی کردلر، الهام حسنی آذراریانی (۱۳۸۵)، بررسی مدیریت سود در زمان عرضه اولیه سهام به عموم در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، شماره ۴۵

ایرج نوروش، سحر سپاسی، محمدرضا نیکبخت (۱۳۸۴)، بررسی مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و دوم*، شماره ۲

سید عباس هاشمی، احسان کمالی (۱۳۸۹)، تاثیر افزایش تدریجی اهرم مالی، میزان جریان نقدی آزاد و رشد شرکت بر مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *مجله دانش حسابداری*، شماره ۲

حسین اعتمادی، نصیبه شفا خیریری (۱۳۹۰)، تاثیر جریان‌های نقد آزاد بر مدیریت سود و نقش کمیته حسابرسی در آن، *فصلنامه علمی پژوهشی حسابداری مالی*، شماره ۱۰

امید پور حیدری، عباس افلاطونی (۱۳۸۵)، بررسی انگیزه‌های هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی* شماره ۴۴

Danial Bergstresser , Thomas Philippon (2004) , CEO incentives and earnings management

Qiang Cheng, Terry D. Warfield (2005) , Equity incentives and earnings management

Chunwei Xian, Hong Chent, Asel Moldousupova (2011) , Investment, earnings management and equity-based compensation, *Journal of accounting – business & management Vol. 18 no. 2 (2011) 121-136*

Keng Kevin Ow yong (2008) , earnings breaks and earnings management

Marshall Geiger, Joyce Vander Laan Smith (2010) , The effect of institutional and cultural factors on the perceptions of earnings management, *Journal of international accounting research Vol. 9, no. 2*

Ruey-Dang Chang, Yee-Chy Tseng, Ching-Ping chang (2010) , The issuance of convertible bonds and earnings management : Evidence from Taiwan, *Review of accounting and finance vol. 9 no. 1*

Antonio Lopo Martinez (2005) , earnings management in Brazil: motivation and consequence

William R. Scott, Financial Accounting Theory

Hagerman, R. L, M Zimjewiski, 1979, some economic Determinats of Accounting policy choice *Journal of Accounting and economics* 10141-161

Moses, D. D. (1987) . Income something and incentives : Eprical tests using accouting changes. *The Accounting Review (April)* :358-377

Ghosh, Dipankar, Lori Olsen. (2009) "Environmental uncertainty and managers use of discretionary accruals". *Accounting, Organizations and Society*. No. 34, pp. 188-205

Noronha, Carlos, Yun, Zeng and G. Vinten (2008) . Earnings management in China: an exploratory study". *Managerial Auditing Journal*, Vol. 23, No. 4, pp. 367-385

